

توصیف ساختاری و دگرگونی‌های زبانی در گویش عربی مهاجران جنگ‌زده شهرستان کنگان

رسول بلاوی*^۱

(تاریخ دریافت: ۹۵/۴/۳۰، تاریخ پذیرش: ۹۶/۵/۳)

چکیده

شهرستان کنگان (به لهجه محلی: کنگون) یکی از شهرستان‌های استان بوشهر در جنوب ایران است. زبان عربی بعد از زبان فارسی رایج‌ترین زبان ساکنان این شهرستان است. بسیاری از ساکنان کنگان در دوران جنگ تحمیلی عراق از شهرستان‌های خرمشهر و آبادان (در استان خوزستان) به بوشهر مهاجرت کرده و با گذشت چندین سال از مهاجرت این قوم، هنوز بسیاری از واژگان و ساختارهای صرفی و نحوی عربی قدیم را حفظ کرده‌اند. دامنه این پژوهش، گویشوران جنگ‌زده مهاجر از استان خوزستان به بوشهر است. این پژوهش با رویکردی زبان‌شناختی، به شناسایی اصول و ویژگی‌های گویش عربی ساکنان کنگان و بررسی تغییرات زبانی در زمینه مخارج حروف و دگرگونی‌های به‌دست‌آمده می‌پردازد و ساختار صرفی و نحوی این گویش را بر اساس روشی توصیفی-میدانی تحلیل می‌کند. یافته‌ها نشان می‌دهد که این گویش همانند گویش‌های دیگر عربی زاینده زبان عربی فصیح است و بیشتر الفاظ و عبارات‌های آن در زبان فصیح ریشه دارد و گاهی

۱. استادیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه خلیج فارس، بوشهر (نویسنده مسئول)

* r.ballawy@pgu.ac.ir

دچار ابدال، قلب، نحت و دگرگونی‌های دیگری می‌شوند. همچنین از نظر قواعد و ساختارهای آن، ارتباط عمیق و گسترده این گویش با زبان عربی فصیح و گویش‌های قدیم عربی به وضوح دیده می‌شود.

واژه‌های کلیدی: زبان‌شناسی، ادبیات عامیانه، دگرگونی‌های واجی، مباحث صرفی و نحوی، گویش مهاجران عرب کنگان.

۱. مقدمه

زبان پدیده‌ای اجتماعی و عامل الفت و وسیله مبادله اندیشه‌ها و مقاصد و آرا میان افراد اجتماع است. زبان حاصل زندگی جمعی انسان‌هاست و پایه‌پای تکامل جوامع بشری در تغییر و تحول است. جریان تغییر و تحول تاریخی زبان در عین حال که متأثر از قوانین عمومی تکامل اجتماع انجام می‌پذیرد، خصوصیت‌های ویژه‌ای دارد که ناشی از خصلت‌های اجتماعی زبان است.

زبان در دوران تغییر و تکامل تدریجی و ممتد ویژه خود، مانند هر پدیده تحول‌پذیر دیگری، از قوانین و قواعد خاصی پیروی می‌کند که قوانین درونی یا ذاتی زبان خوانده می‌شود. این قوانین و قواعد که همراه با زبان به وجود آمده‌اند و در بطن آن جان می‌گیرند، پایه‌پای تکامل زبان نضج و استحکام می‌گیرند و بر همه تحولاتی که در زبان رخ می‌دهد، نظارت می‌کنند. پیش از آنکه تکامل دانش بشری وجود قوانین ذاتی زبان را معلوم کند و در صدد ارزیابی تحولات زبان بر اساس این قوانین برآید و در حقیقت، تا پیش از پیدایش زبان‌شناسی علمی، چنین تصویری وجود داشت که زبان‌ها صورت ثابت و تغییرناپذیر دارند و سعی عمده علمای صرف و نحو و لغت معطوف بر این می‌شد که صورت ثابت و به اصطلاح دست‌نخورده زبان را ثبت کنند و هر گونه عدول از آن را دلیل ناآگاهی و جهل شمرند و کسانی را که ملزم به رعایت آن صور و اشکال نباشند، عامی و فرومایه خوانند (بلاوی، ۱۳۹۲: ۵).

پیدایش علم زبان‌شناسی جدید این امکان را به وجود آورد که زبان، نه به‌عنوان پدیده‌ای ثابت و متحجر، بلکه به‌عنوان نمود اجتماعی ویژه و تحول‌پذیر، مطالعه و بررسی شود. یکی از نمودهای بارز هر زبانی، وجود گویش‌های متعدد با فرایند

اجتماعی تحول‌پذیر است تا آنجا که در تعریف زبان گفته شده است: «زبان مجموعه‌ای از گویش‌هایی است که به محیط خاصی تعلق دارند» (محسن، ۱۳۸۶: ۱). از این رو، امروزه بسیاری از پژوهشگران و محققان با رویکرد علمی به بررسی گویش‌های معاصر می‌پردازند؛ زیرا گویش زاینده زبان فصیح یا حالتی از حالت‌های آن در مراحل دگرگونی انحرافی و یا مثبت و سازنده است و هرچه دایره پژوهش و معرفت در بررسی گویشی خاص و ویژگی‌های آن عمیق‌تر شود، غنای بیشتری به نمو و رشد زبان می‌بخشد و ما را در فهم و درک بهتر آن یاری می‌دهد.

از جمله گویش‌هایی که قابلیت انجام پژوهش‌های زبان‌شناختی را داراست و بررسی درباره آن تاکنون صورت نگرفته، گویش عربی شهرستان کنگان در بوشهر است. این گویش در قواعد و ساختار، با زبان فصیح و گویش‌های قدیم عربی ارتباط دارد و بیشتر الفاظ و عبارت‌های آن ریشه‌گرفته از زبان عربی فصیح است؛ به گونه‌ای که گاهی دچار ابدال، قلب، نحت و دیگر تغییر و تحولات زبانی می‌شود. پژوهش حاضر به شناسایی اصول و ویژگی‌های این گویش، بررسی تغییرات زبانی در زمینه حروف و دگرگونی‌های حاصل، و شناسایی ساختارهای صرفی و نحوی می‌پردازد.

در این مقاله سعی می‌شود به برخی سؤالات پاسخ داده شود:

- بارزترین دگرگونی‌های زبانی در گویش عربی مردم کنگان کدام‌اند؟
- چه شباهت‌ها و تفاوت‌هایی بین این گویش و گویش‌های عربی قدیم وجود دارد؟

۲. پیشینه تحقیق

در چند دهه اخیر، در زمینه گویش‌شناسی کارهای ارزشمندی در قالب کتاب، مقاله و پایان‌نامه انجام پذیرفته است. محمدی‌نیا (۱۳۷۳) در پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود با عنوان *واژگان گویش کرته متداول در قلعه گنج کهنوج همراه با تحلیل واجی، ساخت-واژه‌ای، معنایی و منظورشناختی*، گویش کرته را بررسی کرده است. این گویش در قلعه گنج کهنوج از توابع استان کرمان رواج دارد. بلاوی (۱۳۹۲) در پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود با عنوان *بررسی ساختارهای صرفی و نحوی در گویش عربی خوزستان*، گویش عربی مردم خوزستان، و بروغنی (۱۳۸۳) در پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود با

عنوان بررسی واجی گویش سبزواری در چارچوب نظری زایشی، گویش سبزواری را از دیدگاه واجی مطالعه کرده‌اند. برخی از پژوهشگران در قالب مقاله به بررسی گویش‌ها پرداخته‌اند، از جمله: واحدی لنگرودی و ممسنی (۱۳۸۳) «پی‌بست‌های ضمیری در گویش دلواری»؛ رفیعی جیردهی (۱۳۸۴) «پیشوندهای فعلی در گویش تالشی»؛ صارمی (۱۳۸۶) «ساخت فعل در گویش ملایری» (بررسی فعل و ساختار آن در گویش ملایری)؛ برجیان (۱۳۸۳) «شناسه‌های فعل در مازندرانی شرقی».

۳. وام‌گیری (اقتباس لغت) از زبان‌های دیگر

زبان‌ها همچون بازاری هستند که واژه‌ها در آن دادوستد می‌شوند و بر اثر ارتباطات روزمره، این واژه‌ها از زبانی به زبانی دیگر وارد می‌گردند و آن را جزو گنجینه لغوی خود به‌شمار می‌آورند. فزونی واژه‌های دخیل در هر زبان، نه‌تنها عیب به‌شمار نمی‌رود، بلکه دلیل آشکاری بر پویایی و زنده‌بودن زبان مقصد است. برای مثال زبان عربی واژه‌های زیادی را از زبان فارسی به عاریت گرفته است و آن‌ها را همان‌طور که هستند یا با تغییراتی جزئی وارد فرهنگ‌های لغت خود کرده است، مانند «ابریسم» در «ابریشم» و «طست» در «طشت» و «ابریق» در «آبریز» و «مارستان» در «بیمارستان» و «نارنج» در «نارنگ». همچنین زبان فارسی واژه‌ها و اصطلاحات عربی زیادی را به رعایت گرفته است که علت این تأثیرپذیری ارتباطات فرهنگی، اجتماعی و دینی میان این دو زبان است.

با رشد دستاوردهای مادی و معنوی بشر و افزایش نیازها و خواسته‌های انسان، الفاظ و واژگان مرده که دیگر نمی‌توانند خواسته‌های نوین انسان را بیان کنند، از سودمندی می‌افتند و به کنار انداخته می‌شوند و واژگانی نو و شایسته، جایگزین آن‌ها می‌گردند. زبان هر ملت هرچه گسترده‌تر و با پیشرفت علم و تکنولوژی همگام‌تر باشد، توان بیانی‌اش بیشتر و ابزار کارآمدی در افزایش آگاهی و دانش آن ملت خواهد بود.

گویش ساکنان شهرستان کنگان نیز واژه‌های زیادی را از زبان رسمی کشور (زبان فارسی) و تعداد کمی از زبان‌های انگلیسی و ترکی در خود جای داده است. تا پیش از

انقلاب اسلامی ایران، زندگی بیشتر مردم عرب در ایران - که به شکل قبیله‌ای می‌زیستند - بر شیوه‌های ساده کشاورزی، نخلداری و دامداری و بخشی نیز براساس صید ماهی و بازرگانی در بنادر قرار داشت. زبان و واژگان مردم نیز به همین جنبه‌های زندگی ساده کشاورزی و عشیره‌ای محدود می‌شد (عزیزی، ۱۳۷۳: ۱/۳۳). موج جدید صنعت و فن و تکنولوژی فرارسیده از خارج، جریان واژگانی خاصی را به همراه داشت. نام ابزارها و دستگاه‌های فنی و علمی پس از ورود از خارج، معادل فارسی پیدا کرد و به همین صورت فارسی وارد گویش عربی آنان شد. افزون بر این، واژگان کشاورزی، اداری، علمی و هنری به سبب آمیختگی و دادوستد و معاشرت با فارسی‌زبانان به زبان محاوره‌ای مردم وارد شد. آموزش به زبان فارسی در مدارس نیز به این روند کمک کرده است. نمونه‌ی واژه‌های دخیل بسیار است، برای مثال یخ، تراش، یخچال، بیمارستان، کوچه، پیاده‌رو، خیابون، بخشداری، شهرداری، دانشگاه، کارخانه و ناخن‌گیر، پالایشگاه، پنکه و... با کمی دقت می‌بینیم بخش زیادی از این واژه‌ها، فنی، اداری یا مربوط به مسائل جدیدی هستند که در ۶۰-۷۰ سال اخیر زندگی مادی و معنوی مردم وارد شده‌اند و پیش از آن اکثریت مردم با آن‌ها بیگانه بودند و در زندگی ساده عشیره‌ای آنان وجود نداشته‌اند.

واژه‌های دخیل فارسی یا به همان شکل که هستند، در گویش عربی به کار می‌روند، مانند: شهرداری، دبیر، تالار، بیمارستان، فلکه، آدرس و جنگل. و یا با تغییراتی جزئی در گویش به کار برده می‌شوند، مانند: موتر (موتور)، دانشگاه (دانشگاه)، هس (هست). تأثیر زبان فارسی در گویش عربی کنگان، جنبه‌ی دستوری نیز دارد. اکنون بیشتر افراد خلاف زبان عربی - که واژگانش بر اساس اشتقاق قرار دارند - افعال را همانند زبان فارسی به شکل ترکیبی - که از ویژگی‌های زبان فارسی است - به کار می‌برند. برای نمونه به جدول ۱ بنگرید.

جدول ۱: عبارتهای ترکیبی و معادل آنها

| فعل ترکیبی مصطلح در | معادل فارسی | فعل صحیح (غیر ترکیبی) |
|---------------------|-------------|-------------------------|
| نضرب تلفون | تلفن زدم | إِتَّصَلْتُ - خَابَرْتُ |
| نضرب قَدَمٌ | قدم می‌زنیم | نتمشی |
| صار شروع | شروع شد | بدأ |
| سوی تصفیه | تصفیه کرد | صَفَّى |

از دیگر پدیده‌های رایج در این گویش، جمع بستن عربی واژه‌های فارسی یا مؤنث کردن آنهاست، همانند:

جدول ۲: واژه‌های فارسی و معادل عربی آنها

| واژه فارسی | جمع عربی |
|------------|----------|
| سنگر | صناگر |
| کوچه | اکیچ |
| خیابون | خیابونات |
| پادگان | پادگانات |

در زمینه تأنیث، دهاتیه مؤنث «دهاتی» و دسماله مؤنث «دسمال» است. شماری از فعل‌های فارسی نیز در گویش این منطقه با صیغه‌های عربی به‌کار می‌روند، مانند فعل «بَدَد» که بر مبنای «فَعَّل» از مصدر فارسی «بستن» درست شده است. همچنین واژه «تگزر» که از مصدر فارسی «گذشتن» و بر وزن «تَفَعَّل» یعنی فعل مضارع عربی درست شده و معنی عربی محلی آن «می‌گذرد» است. به نظر می‌رسد علت ورود این دسته از واژگان دخیل در گویش عربی‌کنگان، تأثیرپذیری از مناطق مجاور است که فارس‌زبان هستند و با توجه به گسترش وسایل ارتباط جمعی این تأثیرپذیری بیشتر نمود پیدا کرده است.

۴. دگرگونی‌های واجی

۴-۱. مخارج حروف و ابدال آنها

حروف و الفبای این گویش عربی همان الفبای فارسی است، یعنی علاوه بر حروف و الفبای عربی فصیح، چهار حرف (پ، چ، ژ، گ) را نیز شامل می‌شود. پدیده ابدال حروف یکی از قواعد مهم زبان عربی است. در زبان عربی فصیح و گویش‌های مختلف آن، به تدریج حروف را ابدال و جایگزین یکدیگر می‌کردند. ابدال یعنی قراردادن حرفی جای حرف دیگر به طور مطلق و کامل، به شرط اینکه آن دو حروف مختلف در مخرج متناسب باشند، مانند «نَعَقَ وَ نَهَقَ» که هر دو به معنای عرعر کردن است، ولی در حرفی از حروف خود (عین و هاء) اختلاف دارند و این دو حرف متناسب در مخرج‌اند و مخرج هر دو حلق است.

در این گویش نیز همانند گویش‌های دیگر عربی، حروف را ابدال می‌کنند و آنها را به جای یکدیگر به کار می‌برند. در ادامه به برخی از این ابدال‌ها اشاره می‌شود:

۱. ابدال «همزه» به «عین» مانند: «مَتَعَهَّلْ» به جای «مُتَاهَلْ»؛ «سَعَلْ» به جای «سأل». این ابدال در میان قبیله‌های تمیم و قیس و أسد و همسایگان‌شان با عنوان «عنعنه» شایع بوده است (سلوم، ۱۹۷۵: ۹۶).

۲. ابدال «جیم» به «یاء» مانند: «دیای» در «دجاج» یعنی مرغ؛ «یابر» در «جابر».

۳. ابدال «جیم» به «شین» مانند: «تشر» در «تجتر» به معنی نشخوار کردن. این ابدال در میان بنی تمیم نیز رایج بوده است (محمد قدور، ۱۴۲۰: ۱۳۸).

۴. ابدال «حاء» به «هاء» مانند: «هِنْدِس» در «حِنْدِس» یعنی تاریکی. این ابدال در میان گویش‌های عربی قدیم رایج بوده است (سلوم، ۱۹۷۸: ۱۷).

۵. ابدال «ذال» به «ضاء» و «زاء» و «سین»، مانند: «ضاگ» در «ذاق»: چشید و «زخیره» در «ذخیره» و «حِسِف» در «حِذَف».

۶. ابدال «سین» به «صاد»، مانند «إِصْحَام» در «سَخَام» (زغال) و ابدال حرف «سین» به «صاد» در میان بنی عنبر از تمیم شایع بوده است (www.alamuuae.com).

۷. ابدال «صاد» به «زاء»، مانند: «زغیر» در «صغیر».

۸. ابدال «عین» به «نون»، مانند «نطیه» در «عطیه»، که به آن استنطاء گفته می‌شود و در بسیاری از گویش‌های قدیم عربی مانند گویش هذیل، قیس، ازد و تمیم رایج بوده است (سلوم، ۱۹۷۸: ۲۲).

۹. ابدال «فاء» به «ثاء»، مانند «ثی مان الله» به جای «فی امان الله». بنی‌تمیم نیز در بعضی از کلمات «فاء» را به «ثاء» تبدیل می‌کردند، مانند: «ثوم» به جای «فوم» (محمد قدور، ۱۴۲۰: ۱۴۰).

۱۰- ابدال «قاف» به «گاف» و «کاف» و «جیم» و «غین» و «خاء»، مانند: «عاشق» در «عاشق» و «وکت» در «وقت» و «جبله» در «قبله» و «غلم» در «قلم» و «اقتصاد» در «اقتصاد».

۱۱. ابدال «میم» به «باء»، مانند: «بکان» در «مکان».

۲-۴. نحت کلمات

نحت در لغت به معنی تراشیدن و در اصطلاح عبارت است از «ساختن کلمه‌ای جدید از دو کلمه یا بیشتر به گونه‌ای که دلالت بر معنای آن کلمات کند» (یعقوب، ۱۴۲۰: ۵۹۸). برای مثال در زبان عربی فصیح: بَسْمَلَه (منحوت از بسم الله)، حَمْدَل (منحوت از الحمد لله)، سَبَجَل (منحوت از سبحان الله)، حَوَقَل (منحوت از لاحول و لا قوة الا بالله)، حَسْبَل (منحوت از حسبنا الله)، سَمَعَل (منحوت از سمع الله لمن حمده) و ... است. نحت در گویش ساکنان شهر کنگان نیز زیاد است، به نمونه‌هایی از آن اشاره می‌کنیم:

«لِش»: چرا (ای شیء).

«مامیش»: هیچ چیزی نیست (ما مِن شیء).

«رسمال»: سرمایه (رأس المال).

«بلاش»: مفت و مجانی (بلاشیء).

«اشلون»: چطور (ای شیء لونه).

«علشان»: به خاطر (علی شأن).

«ماعلیک»: کاری نداشته باش (ما علیک شیء).

توصیف ساختاری و دگرگونی‌های زبانی در گویش عربی... _____ رسول بلاوی

فرهنگستان عربی مصر این نوع اشتقاق (نحت) را در زمینه‌های مختلف علمی و ادبی روز جایز دانسته و در هشتمین جلسه در دوره ۳۴ در سال ۱۹۶۸ به تصویب رسانده است.

۳-۴. قلب مکانی حروف

قلب بین دو کلمه، یکی اصل و دومی فرع، که در لفظ و معنی بدون ترتیب حروف با هم تناسب دارند، صورت می‌گیرد، مانند: «جذب و جَبَد»، «حَمَد و مَحَد»، «اضمَحَلَّ و امضَحَلَّ»، «عمیق و معیق».

این پدیده زبانی نیز در گویش عربی شهرستان کنگان همانند گویش‌های قدیم عربی متداول است و نمونه‌های قلب در آن عبارت‌اند از:

«تَصَنَّتْ»: مقلوب از «تَنَصَّتْ»: گوش دادن.

عشطان: مقلوب از «عطشان»: تشنه.

حمد: مقلوب از «مدح»: مدح کردن.

«أیس»: مقلوب از «یئس»: مأیوس شدن.

قلب در کلمات سماعی است نه قیاسی.

۴-۴. تغییر دادن حرکات

در این گویش همانند گویش‌های دیگر عربی که بی‌شک همگی زاده زبان عربی فصیح هستند، بسیاری از کلمات با تغییر دادن حرکات آن‌ها به کار برده می‌شوند، برای مثال «جَمَل» را به جای «جَمَل»: شتر، به کار می‌برند.

گاهی در گویش‌های عربی، پس از تغییر دادن حرکت کلمه، وزنی به وجود می‌آید که در زبان عربی فصیح کاربرد ندارد، مانند: «خَنَریر» به جای «خَنَزیر»: خوک و «بَرطیل» به جای «بَرطیل»: رشوه، که هر دو مثال بر وزن «فَعْلِل» به جای «فَعْلِل» آمده‌اند.

همچنین اسم‌هایی که بر وزن فَعْلُول (مانند کُلثوم و مُصران) هستند در گویش آنان بر وزن فَعْلُول به فتح فاء و کسر آن «کُلثوم و مُصران» می‌آیند.

مکسور کردن حرف مضارعه: در گویش عربی شهرستان کنگان و بسیاری از گویش‌های عربی دیگر، حرف مضارعه مکسور می‌شود، مانند: یَلْعَب (بازی می‌کند)، یَضْحَك (بازی می‌کند)، یَبْجِی (گریه می‌کند)؛ که به این حالت «تلتله» می‌گویند و آن را به قبیلهٔ بهراء نسبت می‌دهند (الراجحی، بی تا: ۱۲۵). ابوحیان آن را به قبایل قیس، تمیم، آسد و ربیعه نیز نسبت می‌دهد، همچنین به نقل از جعفر طوسی، آن را به هذیل نسبت داده است (همان، ۱۲۶). ابراهیم انیس (۱۹۷۳: ۱۲۷) این پدیده را چنین تفسیر کرده است که «بعضی از قبایل تحت تأثیر زندگی شهرنشینی و حضری، کسره را ترجیح می‌دهند».

۵. مباحث صرفی

۱-۵. نون تأکید

نون تأکید در زبان عربی فصیح و به‌خصوص در قرآن کریم کاربرد زیادی دارد؛ اما در گویش‌های معاصر عربی، این نون تنها در گویش عربی خوزستان و گویش‌های جنوب عراق به کار می‌رود (شکیب انصاری، ۱۴۲۵: ۱۲). در گویش عربی شهرستان کنگان نیز به تاسی از گویش عربی خوزستان این نون تأکید، کاربرد دارد. این کاربرد تنها در فعل‌های مضارع متکلم وحده صورت می‌گیرد، مانند: أروحن (می‌روم)، أخافن (می‌ترسم)، أموتن (می‌میرم)، أصیحن (صدا می‌زنم). ابراهیم سامرائی (۱۳۷۶: ۱۰۶) عقیده دارد که این نون، نه برای تأکید، بلکه چون آوایی است ساده و نرم که آخر فعل را زیبا می‌کند.

۲-۵. تصغیر

تصغیر اسم‌ها در این گویش اضافه بر قواعد رایج در زبان عربی فصیح به چند شیوه دیده شده است:

۱. بر وزن «فَعُول»، مانند: فَطُوم مصغّر (فاطمه)، زُتُوب مصغّر (زینب)، حدّور مصغّر (حیدر)، جسوم مصغّر (جاسم).
۲. بر وزن «إفْعُولی»، مانند: إحسُونی مصغّر (حسن).
۳. اضافه کردن الف و تاء کشیده به آخر اسم‌ها، مانند: ذَهَبَات مصغّر (ذَهَب): طلا.

توصیف ساختاری و دگرگونی‌های زبانی در گویش عربی... _____ رسول بلاوی

۴. اضافه کردن واو و نون به آخر اسم‌ها، مانند: إجریبین مصغّر (جریب): نزدیک.

۳-۵. اسم‌های موصول

موصولاتی که در این گویش کاربرد دارند، عبارت‌اند از:

۱. الی: این اسم موصول در تمامی صیغه‌ها، مشترک است و برای عاقل و غیرعاقل به کار می‌رود:
- مفرد مذکر: المَحْصَلُ الِلی یُکْرَهُ دَرَسَهُ یَنْجَحُ (دانش‌آموزی که درسش را بخواند، موفق می‌شود).

- جمع مذکر: الاولاد الِلی چَانُوا بالسَّفَرِ رَجَعُوا (بچه‌هایی که سفر بودند، بازگشتند).
- مفرد مؤنث: البِتُّ الِلی تِکْرَهُ دَرَسَهَا تَنْجَحُ (دختری که درسش را بخواند، موفق می‌شود).

- جمع مؤنث: البَنَاتُ الِلی چَانْنَ بالسَّفَرِ رَجَعْنَ (دخترانی که سفر بودند، بازگشتند).
- غیر عاقل: یوم الِلی عَنی اتغیب حَسْبَالی اشْهُور (روزی که در آن غایب شوی، گویی که در نظرم ماه‌هاست).

۲. مَن: تنها برای عاقل به کار می‌رود، مانند:

موکِل مَن گَرَه دَرَه (نه هر کس چیزی بخواند، می‌داند).

۳. ما: این اسم موصول غالباً برای غیر عاقل به کار می‌رود؛ اما گاهی نیز به جای «مَن» برای عاقل به کار برده می‌شود، مانند:

- إخیار ما کَضِیتوا (این انتخاب، انتخاب نیکو و پسندیده‌ای است).

استعمال «ما» برای عاقل در قرآن کریم نیز مشاهده شده است: «و لا تنکحوا مانکح آبؤکم» (النساء/۲۲) و تقدیر آن: مَن نکح آباءکم. نیز آیه: «فانکحوا ما طاب لکم» (النساء/۳) و تقدیر آن: مَن طاب لکم.

۴. إلی: موصولی است که بیشترین کاربرد را در گویش دارد و همانند «الی» برای عاقل و غیرعاقل به کار می‌رود، غالباً این نوع موصول بر فعل‌ها وارد می‌شود، مانند:
- إلیگاریصته حیّه إلیخاف مین یرت الحبل (مارگزیده از ریسمان سیاه و سفید می‌ترسد).

- الیگره (الذی یقرأ) درسه ینجح (کسی که درسش را بخواند، موفق می‌شود).

۴-۵. کاربرد اعداد

عدد اصلی به طور کلی بر چهار نوع است:

(۱) مفرد: و آن از یک تا ده است و عدد صد و هزار نیز از این اعداد متابعت می‌کنند: واحِد (۱)، اِثْنِین (۲)، ثَلَاثَة (۳)، اَرْبَعَة (۴)، خَمْسَة (۵)، سِتَّة (۶)، سَبْعَة (۷)، ثَمَانِیَة (۸)، تِسْعَة (۹)، عَشْرَة (۱۰)، مِیَة (۱۰۰)، اَلْف (۱۰۰۰).

بیشتر برای معدود مذکر و مؤنث در گویش، عدد مذکر به کار می‌رود، مانند: اَرْبَع اَقْلَام (۴ مداد)، اَرْبَع اشْجَار (۴ درخت). البته گاهی عدد را به شیوه زبان عربی فصیح برعکس معدود خود به صورت مؤنث به کار می‌برند، مانند: خَمْس تِیَام (خمسۀ آیام)، عَشْر تالاف (عشرۀ آلف).

(۲) . مرکب: و آن از یازده تا نوزده است که به صورت زیر تلفظ می‌شوند: اِهدَعْش (۱۱)، اِثْنَعْش (۱۲)، ثَلثَعْش (۱۳)، اَرْبَعَعْش (۱۴)، خَمْسَتْعَش (۱۵)، سِتَّعَش (۱۶)، سَبْعَتْعَش (۱۷)، ثَمِنَتْعَش (۱۸)، تِسْعَتْعَش (۱۹).
جزء اول اعداد «ثَلثَعْش» (۱۳) تا «تِسْعَتْعَش» (۱۹)، همیشه مؤنث و جزء دوم آن‌ها مذکر است، اما دو عدد «اِهدَعْش» (۱۱) و «اِثْنَعْش» (۱۲) هر دو جزءشان به صورت مذکر به کار می‌روند.

(۳) . عقود: و آن از بیست تا نود است و در حالت‌های رفع، نصب و جر به یاء و نون «ین» ختم می‌شوند. عقود عبارت‌اند از: عِشْرِین (۲۰)، ثَلَاثِین (۳۰)، اَرْبَعِین (۴۰)، خَمْسِین (۵۰)، سِتِّین (۶۰)، سَبْعِین (۷۰)، ثَمَانِین (۸۰)، تِسْعِین (۹۰).

(۴) . معطوف: و آن از «واحد و عِشْرِین» (۲۱) تا «تِسْعَة و تِسْعِین» (۹۹) است. جزء اول این اعداد همیشه به صورت مؤنث به کار می‌رود (به جزء واحد و اثنین)، مانند: اَرْبَعَة او ثَلَاثِین وکَلد (۳۴ دختر)، اَرْبَعَة او ثَلَاثِین بَت (۳۴ دختر).

۱-۴-۵. معدود یا ممیز عدد: اسمی که بعد از عدد واقع شود، دو حالت دارد:

الف - با اعداد «اِثْنِین» (۲) تا «عَشْرَة» (۱۰) به صورت جمع به کار می‌رود، مانند: اَرْبَع اَقْلَام (۴ مداد)، سَبْع بنات (۷ دختر).

توصیف ساختاری و دگرگونی‌های زبانی در گویش عربی... _____ رسول بلاوی

ب- معدود با دیگر اعداد به صورت مفرد به کار می‌رود، مانند: أَرْبَعَتَشْ شِجْرَه (۱۴ درخت)، أَرْبَعِينَ بَت (۴۰ دختر)، خَمْسَه و سَبْعِينَ وِلْد (۷۵ پسر)، اَلْف قَلَم (۱۰۰۰ امداد).

۶. مباحث نحوی

۶-۱. منادی

منادی اسم ظاهری است که اقبال و روی آوردنش به وسیله حرف ندا خواسته می‌شود، مانند: اللیلة جِلْوَة و لا اِتْسَلَمَ یا کُمَر (امشب شب زیبایی است، ای مهتاب، رخت را از ما پوشان).

از حروف ندا تنها «یا» در این گویش کاربرد دارد که گاهی «الف» آن حذف می‌شود، مانند: یَعَادِل (یا عادل)، یَالْخَبِیْث (یا الخبیث) و چنانچه منادی با همزه شروع شود، همزه آن نیز حذف می‌گردد، مانند: یَحْمَد (یا أحمد)، یُمَّه (یا اُمّی).

در این گویش حرف «یا» خلاف زبان عربی فصیح، مستقیماً بر منادی مقرون به «الف و لام» وارد می‌شود، مانند: یا المَاشِیَ به جای «یا ایها الماشی».

گاهی ترخیم منادی در این گویش نیز دیده شده است، مانند: یا صَاحِ صُوبِ الوَطَنِ رُوحِیْ أَنه مَایَلَه (ای دوست، دل من هوای وطن کرده است). در این مثال، «صاح»، مرخّم «صاحب» است.

۶-۲. تحذیر و اغراء

تحذیر آگاه کردن مخاطب بر امری ناپسند است تا از آن دوری گزیند و روش‌های آن در گویش عبارت‌اند از:

۱. اقتصار بر محذّرمنه، مانند: السَّیَّارَه (ماشین)، العُگْرَب (عقرب).
۲. تکرار کردن محذّرمنه، مانند: السَّیَّارَه السَّیَّارَه، العُگْرَب العُگْرَب.
۳. عطف کردن محذّرمنه بر لفظ خود، مانند: الطَّلایِب او لا الطَّلایِب (تو را از دعوا و درگیری برحذر می‌دارم)، الچذب و لا الچذب (تو را از دروغ گفتن برحذر می‌دارم).

۴. اقتصار بر محذرعلیه، مانند: إیدک (دستت / مواظب دستت باش)، رأسک (سرت / مواظب سرت باش).

۵. اسلوب آغاز شده با «یربالک و عینک» مانند: یربالک (یا عینک) من هایه السیاره (مواظب این ماشین باش)، یربالک (یا عینک) من هاذ العگرب (مواظب این عقرب باش).

۶. اسلوب آغاز شده با «ایاک»، مانند: إیاکم او دَعوة المظلوم (از نفرین مظلوم برحذر باشید) و إیاک من صُحبة الجذّاب (از دوستی با انسان دروغگو برحذر باش).
اغراء: آگاه کردن مخاطب است بر امری پسندیده تا آن را انجام دهد و به یکی از روش‌های زیر می‌آید:

۱. اقتصار بر مغری به، مانند: الدّرس (درس / شما را به درس سفارش می‌کنم)، و یا مانند این ضرب‌المثل: أهلك لا تهلك (شما را به خویشاوندانت سفارش می‌کنم تا هلاک نشوی).

۲. تکرار کردن مغری، مانند: الدّرس الدّرس، أمک أمک.

۳. اسلوب آغاز شده با «عینک»، مانند: عینک علة أبوک (شما را به مراقبت از پدرت سفارش می‌کنم)، عینک علی الطفل (شما را به مراقبت از این کودک سفارش می‌کنم).

۳-۶. قسم

در این گویش دو مورد از حروف قسم کاربرد دارند که عبارت‌اند از: «واو» و «باء». قسم خوردن در میان مردم شهرستان کنگان همانند عرب‌های خوزستان به جهت اعتقادات دینی و فرهنگی و اجتماعی متفاوت است و مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از:

۱. قسم خوردن به خدا: والله، بالله العظیم.
۲. قسم خوردن به پیامبر و امامان معصوم: والنبی محمد، بالحسین.
۳. قسم به قرآن کریم: بالقرآن.
۴. قسم خوردن به یکی از نزدیکان: إبروح إبروی (قسم به روح پدرم)، ابروح خالی (قسم به روح دایی).
۵. قسم خوردن به شرف و ناموس: إبشرفی.

۶. قسم خوردن به چیزهای از قبیل: رایه العباس و سیف العباس.

۶-۴. اسم‌های خمسه

در این گویش تنها سه مورد از اسم‌های خمسه کاربرد دارند، که عبارت‌اند از: أب، أُخ، حَم. دو اسم «أب» و «أخ» پیوسته به صورت رفع با «واو» به کار می‌روند، مانند: «طَلَع أبوك، شِفِت أبوك، سَلَمَت علی أبوك»؛ و «طَلَع أُخوك، شِفِت أُخوك، مَرِيت عَلة أُخوك». این شیوه نزد بنی حارث بن کعب نیز شایع بوده است (الجدی، ۱۹۷۸: ۶۱/۱). اما «حَم» پیوسته به صورت نصب به کار می‌رود، مانند: إیَه حِمَاج (برادرشوهرت آمد)، شِفِت حِمَاج (برادرشوهرت را دیدم)، سَلَمَت عَلة حِمَاج (به برادرشوهرت سلام کردم). و این شیوه در قواعد زبان عربی فصیح و شعر عربی نیز وارد شده است (ابن-عقیل، ۱۴۲۷: ۵۰/۱-۵۱).

۶-۵. قاعده «اکلونی البراغیث»

در کتاب‌های نحو عربی، مشهور آن است که اگر فعلی بر فاعل آن مقدم شود، هرچند فاعل مثنی یا جمع باشد، به صورت مفرد به کار می‌رود، مانند:

مذکر: قال الرَّجُلُ، قال الرجال، قال الرجال.

مؤنث: قالت المعلمة، قالت المعلمتان، قالت المعلمات.

اما مطابقت کامل در عدد و جنس بین فاعل و فعل در کتاب‌های نحو عربی به بعضی از گویش‌ها از جمله گویش‌های طی و آزد شنوءه و حارث‌بن‌کعب نسبت داده می‌شود (عبدالطوب، ۱۳۶۷: ۱۱۴)، به این پدیده «لغة اکلونی البراغیث»^۱ گفته می‌شود و در ابیاتی از شعر جاهلی و اسلامی و آیاتی از قرآن کریم نیز دیده می‌شود. مثال آن در قرآن کریم: «و اسروا النجوی الذین ظلموا هل هذا الا بشر مثلکم» (انبیاء/۲۱/۳۱)؛ «ثم عموا و صموا کثیر منهم والله بصیر بما یعملون» (مائده/۷/۷۱).

در گویش عرب‌های ساکن شهرستان کنگان به شیوه «لغة اکلونی البراغیث»، چنانچه فعل بر فاعل مثنی یا جمع خود مقدم شود، به صورت جمع آورده می‌شود، مانند:

مذکر: طلع الولد (پسر بیرون رفت)، طَلَعُوا نَفَرِينَ مِنْهُمْ (دو نفر از آن‌ها بیرون رفتند)، طَلَعُوا الْأَوْلَادَ (بچه‌ها بیرون رفتند).
مؤنث: طلعت البت (دختر بیرون رفت)، طلعت اثنتين من البنات (دو نفر از دختران بیرون رفتند)، طَلَعْنَ الْبَنَاتَ (دخترها بیرون رفتند).
همانطور که ملاحظه می‌شود فعل‌های مقدم در این عبارات‌های عامیانه در هر سه صیغه (مفرد، مثنی و جمع) به شکل جمع به کار رفته است.

۷. نتیجه‌گیری

گویش عربی در شهرستان کنگان، از نظر بافت و ساختار آن تقریباً همانند گویش مردم عرب خوزستان است و به دلیل عدم ارتباط با مناطق عرب‌زبان و نیز تأثیرپذیری از مناطق مجاور، دامنه واژگان دخیل در آن بسی گسترده‌تر از گویش عربی خوزستان است.

تأثیر زبان فارسی در این گویش، جنبه دستوری نیز دارد. در حال حاضر بیشتر افراد خلاف زبان عربی که واژگانش بر اساس اشتقاق قرار دارند، افعال را همانند زبان فارسی به شکل ترکیبی - که از ویژگی‌های زبان فارسی است - به کار می‌برند، مانند: ضربت تلفون: تلفن زدم، به جای تعبیر درست عربی: (إِتَّصَلْتُ - خَابَرْتُ).
این گویش همانند گویش‌های دیگر عربی زاینده زبان عربی فصیح است و بیشتر الفاظ و عبارات‌های آن در زبان عربی فصیح ریشه دارند که گاهی دچار ابدال، قلب و نحت و دگرگونی‌های دیگری می‌شوند.
از نظر قواعد و ساختارهای آن، این گویش با زبان عربی فصیح و گویش‌های قدیم عرب ارتباط عمیق و گسترده‌ای دارد.

پی‌نوشت

۱. بُرْعُوْثٌ، ج بَرَاغِيْثٌ: کک، نوعی حشره که دارای نیش سمی است.

منابع

- قرآن کریم.

توصیف ساختاری و دگرگونی‌های زبانی در گویش عربی... _____ رسول بلاوی

- ابن‌عقیل، عبدالله (۱۴۲۷ق). *شرح ابن‌عقیل*. تعلیق و شرح محمد محی‌الدین عبدالحمید. ج ۲. قم: ناشر خسرو.
- انیس، ابراهیم (۱۹۷۳م). *فی اللهجات العربیه*. القاهرة: مطبعة الأنجلو المصریه.
- بلاوی، رسول (۱۳۹۲). *ساختارهای صرفی در گویش عربی خوزستان*. آبادان: هرمنوتیک.
- الراجحی، عبده (بی‌تا). *اللهجات العربیه فی القراءات القرآنیه*. الإسکندریه: دارالمعرفه الجامعیه.
- سامرائی، ابراهیم (۱۳۷۶). *زبان‌شناسی تطبیقی*. ترجمه سید حسین سیدی. چ ۱. سبزوار: دانشگاه تربیت معلم.
- سلوم، داود (۱۹۷۵م). *دراسة اللهجات العربیه القدیمة*. بیروت: مکتبه النهضه العربیه.
- ----- (۱۹۷۸م). *المعجم الكامل فی اللهجات الفصحی*. بیروت: مکتبه النهضه العربیه.
- شکیب انصاری، محمود (۱۴۲۵ق). «دراسة جوانب من اللهجة العربیه فی خوزستان». *العلوم الانسانیه الدولیه*. دانشگاه تربیت مدرس. س ۱۱. ش ۱۱. صص ۱ - ۱۰.
- عبدالنواب، رمضان (۱۳۶۷). *مباحثی در فقه اللغة و زبان‌شناسی عربی*. ترجمه حمیدرضا شیخی. تهران: معاونت فرهنگی آستان قدس رضوی.
- عزیز بنی‌طرف، یوسف (۱۳۷۳). *نسیم کارون*. چ ۱. ج ۱. تهران: مؤسسه آنزان.
- محمد قدور، أحمد (۱۴۲۰ق). *مدخل إلى فقه اللغة العربیه*. ط ۲. دمشق: دارالفکر.
- محسن، محمدسالم (۱۳۸۶). *لهجه‌های عربی در قرائت‌های قرآنی*. ترجمه و اضافات قاسم بستانی. چ ۱. اهواز: دانشگاه شهید چمران.
- یعقوب، امیل بدیع (۱۴۲۰ق). *موسوعة النحو و الصرف و الاعراب*. ترجمه قاسم بستانی و محمدرضا یوسفی. چ ۱. قم: اعتصام.

- www.alamuae.com.

